**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفدهم\_25 آبان 1398**

تا جلسه گذشته بحث در تقریر و توضیح مقدمه دوم انسداد بود به بیان شیخ اعظم اعلی الله مقامه خلاصه بیان مفصل جناب شیخ این شد که مقدمه دومه دوم انسداد این است که ما تکالیفی داریم که نمی توانیم نسبت به آنها بی تفاوت باشیم و آنها را مهمل بگذریم. چه این که اولا خلاف اجماع قطعی است. ثانیا خلاف ضرورت است و موجب خروج از دین و ثالثا منافات دارد با تنجیز علم اجمالی. این را مفصل توضیح دادیم. چون بنای ما در این بحث انسداد این شد که مقایسه کنیم بین فرمایش شیخ اعظم با فرمایش مرحوم آخوند اعلی الله مقامهما،

امروز ان شاء الله فرمایش مرحوم آخوند را توضیحی میدهم. یادتان باشد مقدمات انسداد از نظر آخوند 5 تا بود. لذا مقدمه سوم کفایه همان مقدمه دوم رسائل بود.

می فرماید و اما الثالثة فهی قطعیه. این که ما تکالیفی داریک که نمی توانیم ان ها را محمل بگذاریم و فقط بسنده کنیم به تکالیفی که قطع داریم یا ظن خاص داریم. این شدنی نیست فهی قطعیه. ولو لن نقل بکون العلم الاجمالی منجزا مطلقا. اگر ما بگوییم علم اجمالی همه جا منجزیت دارد، خب این جا هم علم اجمالی داریم به وجود تکالیف بین المظنونات و المشکوکات و الموهومات بالاخره اگر ما 100 مظنون و مشکوک و موهوم داشته باشیم. بین این ها تکلیف واقعیه داریم و علم اجمالی منجز است. اگر این را بگوییم که روشن است که ما نمی توانیم از این علم اجمالی به سادگی عبور کنیم و تکالیف را رها کنیم ولی اخوند می فرماید حتی اگر علم اجمالی را مطلقا منجز ندانستیم باز هم در این جا برای ما اهمال تکالیف جایز نیست. اگر ما مطلقا علم اجمالی را منجز ندانشیم و علم اجمالی را مثل شبهه بدویه دانستیم حتی اگر چنین هم بودیم، باز در این جا ما اهمال برایمان جاز نیست.

و اما الثالثه فهی قطعیه و لم نقل بکون العلم الاجمال منجزا مطلقا

او فی ما جاز او وجب الاقتحام فی بحث اطرافه

برخی گفته اند، که اگر علم اجمالی اضطراری بهش نخورد، مثل اضطراری به آن تعلق پیدا نکرد. علم اجمالی منجز است اما اگر یک چیزی مثل اضطرار آمد و بعضی از اطراف علم اجمالی خارج شد، آن علم اجمالی کلا به زمین می خورد. می شود مثل شبهه بدویه. اگر شما علم اجمالی داشتید که الف یا باء یا جیم نجس است و به الف اضطرار پیدا کردید جاز بل وَجَبَ. علم اجمالیتان دو طرف دیگر دارد ان هم از کار می افتد این نظر بعضی در علم اجمالی است. این را یک عده می گویند

یک عده هم می گویند نه علم اجمالی در ناحیه ان قسمتی که بهش اضطرار تعلق گرفته بل جاز بل وجب ولی ان باء و جیم هنوز سر جایش است. اگر بگوییم در این صدتا تکلیفی که ما داریم برخی از این ها مضطریم که انجام بدهیم نسبت به بقیه باز مکلفیم و علم اجمالی هنوز از بین نرفته است.

خیلی واضح که مقدمه سوم من از بین نرفته است چون هنوز علم اجمالی هست. البته حتی اگر بگوییم این علم اجمالی با طرو اضطرار رفته است باز هم این جا شما نسبت به آن بقیه حق اهمال ندارید.

و اما الثاثله فهی قطعیه ول و نقل بکن الاعلم الاجمالی منجزا مطلقا او فی ما جاز او وجب الاقتحام فی بعض افراده کما فی المقام.

اگر اینجا بگویید بقیه اطراف هنوز علم اجمالی محفوظ است که خب قطعی بودن مقدمه مفروض است اما اگر گفتید این وجوب اقتحام علم اجمالی را از کار انداخت باز هم در چنین جایی حق مهمل گذاشتن بقیه را ندارید پیام این جمله اخوند به این معناست که بحث ما را گره نزن به بحث علم اجمالی و هر مبنایی ان جا داشته باشید این جا نمی توانید به مشکوکات و موهومات خود را ممهل قرار دهید.

و ذلک لانّ اهمال المعظم الاحکام و عدم الاجتناب کثیرا عن الحرام مما یقطع بانّه مرغوب عنه شرعاو مما یلزم ترکه اجماعا.

خیلی زیبا اخوند می فرماید حضرت شیخ انصاری ان دلیل سومت را کنار بگذار من دلیل سومت را نمی پذیرم ولی دلیل اول و دوم تو را می پذیرم. شما حضرت شیخ بحث را در سومین دلیل گره زدید به علم اجمالی و خودم هم یک مبنا دارم. من انی که از تو می پذیرم ان اولا و ثانیا تو است . این که بخواهید این مجموعه مظنونات و موهومات و مشکوکات را کلا کنار بگذارید این مرغوب عنه شرعا است. چون باعث می شود شما خیلی از واجبات را از دست بدهید و باعث می شود کثیرا ما محرمات را انجام بدهید و این کثیرا ما انجام محرمات و ترک واجبات واقعی این از نظر شرع قابل قبول نیست.

بله یک جا و دو جا من برائت جاری کنم مشکلی ایجاد نمی کند اما اگر بخواهد در این مجموعه کثیره از واجبات و محرمات برائت جاری کنم ولو از نظر اصولی کسی باشم که می توانم مطلقا در اطراف علم اجمالی اصل برائت جاری کنم یا در جایی که یک طرف خارج شدم بتوانم خارج شوم، ولو ان مبنا را داشته باشم این جا نمی توانم.

این بیان و دلیل دوم شیخ است

و مما یلزم ترکه اجماعا

دلیل دوم من بر این که اینجا نمی توان برائتی شد حتی بر مبنای کسانی که در علم اجمالی برائت جاری می کنند نمی توان برائتی شد اجماع است که در این مجموعا حق اصالظ البرائه نیست. اجماع را هم توضیح دایدم که اجماع اصطلاحی نست که بگویید در کلا م قدما نیست و کاشف از رای معصوم ینست. این اجماع منظور ملحق به بدیهی فقهی است.

وذلک لان اهمال معظم الاحکام الشرعیه و عدم اجتناب کثیرا عن الحرام مما یقطع بانه مرغوب عنه شرعا.

این دلیل دوم شیخ

و مما یلزم ترکه اجماعا

این هم دلیل اول شیخ.

این عبارات نشان داد که مرحوم اخوند اصلا نمی خواهد سراغ علم اجمالی برود در این جا یک اصطلاحی ایت که حقیقت این اصطلاح از قبل بوده است ولی خود اصطلاح از مدرسه مرحوم نائینی است و تلامذه ایشان این اصطلاح را دارند می گویند توسط در تنجیز .

ما یک کلمه توسط در تنجیز داریم و یک اصطلاح توسط در تنجیز. توسط در تنجیز را بعضی قبول دارند وبعضی قبول ندارند اگر یک علم اجمالی داشتید و به هر دلیلی یکی از اطراف علم اجمالی از علم اجمالی خارج شد تکلیف مابقی چیست؟ آیا نسبت به ان ها رها هستم و دیگر علم اجمالی کاره ایی نیست یا نسبت به انها مکلف هستم؟

عده ایی قائل هستند به توسط در تنجیز می گویند این علم اجمالی جایگاهش بین شببه بدویه و علم اجمالی به دون استناد است . حکم شبهه اولیه برائت است و حکم علم اجمالی غیر اضطاری اشتغال است اما اینجا که یک طرف مورد اضطرار قرار گرفته است نه مثل شبهه بدویه است که کل ابرائتی شویم و نه مثل علم اجمالی غیر ضروری است که کلا اشتغالی بشویم. توسط در تبعیض می گویند هر چند تایش که اضطرار بهش خورد علم اجمالی از کار افتاد اما در بقیه که علم اجمالی بهش نخورد علم اجمالی هنوز سر جایش هست.

حال عده ایی مثل شیخ می گویند ما توسط در تنجیز را قبول نداریم یا بگو مثل شببه بدویه است و یا بگو مثل شبهه اجمالی بلا اضطرار است. اگر علم اجمالی به هم نخورده است. خب منجز است اما اگر علم اجمالی و لو یک طرفش از بین رفته است دیگر همیشه با این علم اجمالی معامله شبهه بدویه کن. مبنای اخوند این است و سر اینکه این جا دلیل اول و دو مشیخ را می آورد و دلیل سوم را نمی آورد سرش این است که چیزی به نام توسط در تنجیز را قبول ندارد.

حال اجازه بدهید این عبارت را بخوانیم. منتقی الاصول ج 4، ص 332:

اما صاحب الکفایه فقد استدل علی هذه المقدمه بالوجهین الاولین(اجماع و خروج از دین) و لم یستدل بالعلم الاجمالی لبنائه علی انحلال العلم الاجمالی و عدم منجزیته لو جاز او وجب اقتحام فی بعض افراده ..ولم یلتزم بتوسط فی التنجیز کما الاتزم به غیره

اخوند ملتزم به توسط فی التنجیز نشده است ان طوری که دیگران ملتزم شده اند.

شیخ انصاری که به این دلیل سوم ملتزم شد چون توسط در تنجیز را قبول دارد. و اخوند که رد می کند چون توسط در تنجیز را قبول ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.